



خواندن عیسی به روی صحنه

ویلیام ماریون برانهام

شیکاگو، ایلینوی

۶۳-۰۸۰۴E

خواندن عیسی به روی صحنه

ویلیام ماریون برانهام

شیکاگو، ایلینوی

۶۳-۰۸۰۴ E

Calling Jesus On The Scene

William Marrion Branham

Chicago, Illinois

63-0804E



www.bargozidegan.net

۱- خدا به شما برکت بدهد، برادر! خدا به شما برکت بدهد، برادر! سرهای خود را خم می‌کنیم.

۲- پدر آسمانی! تو را شکر می‌کنیم، زمانی که همه چیز ما از بین برود، هنوز تو را داریم و تو ابدی هستی. برای تمام چیزهایی که در این زمان آخر به ما نشان می‌دهی، از تو سپاسگزاریم. برای این بیداری و این مکان از تو ممنونیم، برای برادر کارلسون^۱ و تمام خادمانی که سعی در حفظ آن چیزی دارند که حقیقت است. خداوند! برای آنها دعا می‌کنم. از صمیم قلب دعا می‌کنیم تا در اینجا، در شیکاگو^۲ یک بیداری عظیم عطا کنی. خداوند! ما به دنبال این هستیم. ای خداوند! گناهان و عصیان ما را ببخش. در جسم خسته هستیم، ولی در روح احساس تازگی و طراوت می‌کنیم. دعا می‌کنم که اکنون تازگی را در همه‌ی ما ایجاد کنی، تا آماده‌ی آن چیزی باشیم که برای امشب ما مهیا کرده‌ای. این را به نام عیسی می‌طلبیم. آمین!

۳- بفرمایید بنشینید. واقعاً برای من تازگی بسیار عظیمی بود. سپاسگزار خداوند عیسی هستیم. تنها او می‌داند که چقدر سپاسگزار خداوند هستیم. به خاطر کاری که برای ما

انجام داده است.

۴- می‌خواهم از تمام حضار به خاطر لطف و همکاری‌شان، برای اینکه در کنار ما هستند، تا به کلام خدا گوش دهند، تشکر کنم. در عین حال و برگزاری جلسه‌ی یکشنبه شب، این مکان پر شده و ما برای این شکرگزاریم.

۵- برای یادبودهایی که از طریق بیلی پاول^۳ برای من فرستاده‌اید، از شما تشکر می‌کنم. جعبه شکلات، شیرینی، یک جعبه مغز گردو و هدایای بی‌شمار دیگر که برای ما بسیار با ارزشند و بابت آن از شما قدردانی می‌کنیم. معمولاً...

۶- خیلی‌ها فکر می‌کنند به خاطر این هدایاست که من بعد از این سال‌ها به اینجا برگشته‌ام. اما همه‌ی شما می‌دانید که من به آنها نگاه هم نمی‌کنم. بلکه آنها مستقیماً برای مأموریت‌های خارجی ما که اینک در حال برنامه‌ریزی آن هستیم، هزینه می‌شود.

۷- قصد دارم در سرزمین مادری شما، جایی که از آن آمده‌اید، با شما سوئدی‌ها و نروژی‌های خوب ملاقات کنم. در سوئد، نروژ، دانمارک و در فنلاند.^۴

۸- و بعد از ملاقات قصد دارم با برادر ماتسون^۵ در کنیا^۶ و تانگانیکا^۷ و برادر کوچکمان که مطمئناً در آن مدارس سخت کار کرده است، ملاقات کنم، تا خدمتی که خداوند به من داده است را در آنجا در برابر آن جوانان گران‌قدر که به کار انجیل مشغول هستند، قرار دهم.

۹- از آنجا به سمت آفریقای جنوبی بروم و برای برگشت، سعی می‌کنیم از چین، ژاپن و

^۳ Billy Paul پسر برادر برانهام

^۴ کشورهای اروپایی

^۵ Brother Mattsson

^۶ Kenya شرق آفریقا

^۷ Tanganyika شرق میانه‌ی آفریقا

آن سمت دنیا بازگردم.

۱۰- این کاری است که ما با این هدایا انجام می‌دهیم. و ما هستیم که... از این رو که مردم قادر به حمایت از جلسات نیستند، به همین دلیل تمام چیزهایی را که مردم به من می‌دهند، نگه خواهم داشت. من حتی یک چک را نقد نمی‌کنم. این از کلیسا مهر شده، برای هدیه است و تنها می‌تواند برای آن مصرف شود. پس من می‌دانم که به درستی استفاده خواهد شد و ما از این بابت شکرگزار هستیم.

۱۱- من واقعاً از اینکه هشتاد درصد جمعیت شیکاگو، معمولاً مردم دوست داشتنی نروژی و یا سوئدی هستند، خوشحالم.

۱۲- من در حال ترک شیکاگو به مقصد توسان، در آریزونا^۸ هستم. جایی که الآن زندگی می‌کنم. صاحب‌خانه‌ی من یک سوئدی است. گمان می‌کنم امشب اینجا نشسته باشد. خواهر لارسون.^۹ من در منزل او اقامت دارم. تا به حال او را ندیده‌ام. ولی او اینجا در شیکاگو زندگی می‌کند و اگر اکنون در توسان نباشد، شاید اینجا باشد. یک انسان دوست داشتنی، با شوهری دوست داشتنی. ما از او قدردانی می‌کنیم.

۱۳- برادر کارلسون!^{۱۰} تاجران مسیحی! تمامی برادران خادم! در هر جایی که هستید، خدا به شما برکت بدهد. خدا به این مکان برکت بدهد و این مکان را جایی عظیم برای نجات قرار دهد. پناهگاهی باشد برای آنهایی که نجات یافته‌اند و یا برای نجات به اینجا می‌آیند. این دعای صادقانه‌ی من است و با تمام قلب اعتقاد دارم که...

۱۴- خداوند! اگر با این پیغام‌ها باعث آزار کسی شده‌ام، مرا ببخش. به هیچ وجه نباید این کار را انجام دهم. می‌دانید، باید با آن بمانم. من از این مسائل دشوار صحبت نمی‌کنم که

Tucson, Arizona^۸ جنوب غربی آمریکا
Sister Larson^۹
Brother Carlson^{۱۰}

مردم را برنجانم. من راجع به این امور بی‌پرده صحبت می‌کنم، تا مردم را وادار به نگاه کردن کنم. یک چیز شگفت‌آور «اوه! نگاه کن» تا آنها را وادار به نگاه کردن و دیدن بکنم. شاید بعضی اوقات باعث تحریک آنها بشود و یا شاید چندین بار توجه آنها را بتوان جلب کرد، بعد آنها کتاب مقدس را جستجو خواهند کرد و بعد، خدا بقیه‌ی کار را انجام می‌دهد. فقط به کتاب مقدس نگاه کنید. اگر من چیزی می‌گویم که بر ضد کتاب مقدس است، وظیفه‌ی شما ایجاب می‌کند به من بگویید، یا برای من بنویسید و به هر طریقی من را مطلع کنید. به این دلیل است که نسبت به شما احساس وظیفه می‌کنم تا کتاب مقدس را شرح دهم. نه تنها شرح دهم، بلکه همان‌گونه که هست بگویم.

۱۵- حال، واقعاً از دیدارتان مسرورم. وقتی به دیدارتان می‌آیم خسته هستم، از جلسات دعا و تمام این چیزها می‌آیم. دو جلسه در روز انسان را خسته می‌کند و من دیگر آن قوت سابق را ندارم. می‌دانید، الان دومین بار است که بیست‌وپنج سالگی را پشت سر می‌گذارم.

۱۶- تنها افسوس من این است که او را زودتر از این، در زندگی خود نشناختم. فکر می‌کنم بیست و دو سال سن داشتم که در حال موعظه‌ی انجیل بودم. ای کاش می‌توانستم از زمانی که توانایی حرف زدن پیدا کردم، انجیل را موعظه می‌کردم. من تمام آن سال‌های با ارزش را از دست دادم. مطمئناً جوانانی که اکنون اینجا هستند، از این اشتباه من درس می‌گیرند. حتم دارم که شما زودتر شروع می‌کنید و مجبور نخواهید بود که مثل من با افسوس به گذشته نگاه کنید.

۱۷- دعای من این است که خدا با شما باشد و ایمان دارم کاری را که خداوند به من اجازه داده تا انجام بدهم...

۱۸- می‌دانید، نمی‌توانم خود را یک واعظ بنامم. چون من اولاً سخنور خوبی نیستم و ثانیاً تحصیلات بالایی ندارم. زمانی که یک نفر بعنوان خادم خطاب می‌شود، همه خیلی

سریع به دنبال مدرک دانشگاهی می‌گردند و به دنبال یک دکترای بزرگ الهیات یا چیزی شبیه این هستند. بعد زمانی که من را واعظ خطاب می‌کنید، با این ادبیات و گرامر ضعیف، واقعاً مایوس‌کننده به نظر می‌رسد.

۱۹- اما خدا مرا فرستاده، تا برای فرزندان بیمار او دعا کنم و من با تمام قلبم دوست دارم هر آنچه در مورد او می‌دانم را بیان کنم. اگر اشتباه می‌کنم، برایم دعا کنید. من برادر شما هستم و عاری از خطا نیستم. اطمینان دارم که خدا کاری انجام داده است، اگر نکرده است، امشب می‌تواند انجام بدهد. کلاً کلامی یا چیزی که باعث شود شما به او ایمان بیاورید.

۲۰- مدتی پیش یک نفر می‌خواست مقداری پول به من هدیه بدهد. گفتم: "من، من نمی‌توانم آن را بگیرم. من نمی‌دانم چه کاری با آن انجام دهم." و آنها گفتند: "خوب، بفرمایید این هزار دلار." و من گفتم: "نمی‌دانم آن را چه کار کنم."

۲۱- آنها گفتند: "این را برای کلیسا نمی‌خواهیم. این یک هدیه‌ی شخصی است."

۲۲- این برای کلیسا نیست، یک بنیاد است. می‌بینید، این مبلغ وارد کلیسا می‌شود، به نام کلیسا، اما این سرمایه‌ای است که تنها به سفرهای خارجی اختصاص دارد. متوجه هستید؟ و به این دلیل که... این، این هدایا معاف از مالیات هستند، پس باید برای همان امور صرف شوند. امشب هیأت امنای اینجا هستند و به من گوش می‌دهند. و این درست است.

۲۳- این مبلغ، یک چک بود. من نمی‌توانستم آن را قبول کنم. گفتم نمی‌توانم این کار را بکنم. اما گفتم: "می‌خواهید من را خوشحال کنید؟" گفتند: "قطعاً." گفتم: "می‌توانم هر کاری که با آن خواستم انجام بدهم؟" گفتند: "بله."

۲۴- گفتم: "پس بگذارید برای مأموریت‌های خارج از کشور آن را هزینه کنم." و ادامه دادم: "ما به اندازه‌ی کافی لباس داریم تا پوشیم. مردم به ما لباس‌های زیادی می‌دهند."

غذا هم داریم. و من هفته‌ای صد دلار از کلیسا دریافت می‌کنم." سپس گفتیم: "ما در وضعیت بسیار خوبی به سر می‌بریم. بگذارید هر کاری را که با این پول می‌خواهم، انجام دهم." گفتند: "بسیار خوب، این متعلق به توست. هر طور که تو خواهی." و من گفتم: "این من را بسیار خوشحال خواهد کرد."

۲۵- [یک برادر به سمت منبر می‌آید. حرف برادر برانهام را قطع می‌کند و می‌گوید یک واگن اولدزموبیل استیشن آبی رنگ، پشت ماشین برادر برانهام پارک شده که باعث مسدود کردن مسیر شده. اگر اینجا هستید، ممکن است که ماشین خود را جا به جا کنید؟ واگن اولدزموبیل استیشن از آیووا، لطفاً ماشین خود را جا به جا کنید متشکرم.]

۲۶- ما از شما مردم محترم قدردانی می‌کنیم. اگر از جفرسون ویل^{۱۱} گذر کردید، توقف کنید و من را ببینید. اگر از توسان عبور کردید، توقف کنید و من را ببینید. من، من از دیدار شما خشنود می‌شوم.

۲۷- من در توسان زندگی می‌کنم، ولی دفتر کار من در جفرسون ویل باقی می‌ماند. ییلی پاول تمام وقت آنجاست و همیشه می‌داند که چگونه با من تماس بگیرد. او تنها کسی است که می‌داند. چون من دائماً در حال حرکت از مکانی به مکان دیگر هستم. شاید اینجا و یا در توسان باشم و نیم ساعت بعد خدا رویایی به من بدهد و من در راه هاوایی^{۱۲} باشم. درست هر جایی که او مرا هدایت کند، آنجایی است که من می‌روم. به هیچ جایی دیگری به غیر از آنجا نخواهم رفت و شما را در آنجا خواهم دید. آمین!

۲۸- می‌خواهم امشب قبل از اینکه به کلام نظر کنیم، چند لحظه از وقت را بگیرم. چون گروهی از دوستانم را که اهل جفرسون ویل هستند، آن بیرون در خیابان دیدم. آنها امشب بعد از جلسه به جفرسون ویل بر می‌گردند. قصد داشتم در مورد «شمارش

^{۱۱} Jeffersonville شرق میانه‌ی آمریکا
^{۱۲} Hawaii مجمع‌الجزایر هاوایی در اقیانوس آرام، غرب آمریکا

معکوس» موعظه کنم که چیزی حدود دو ساعت و نیم زمان می‌برد. بنابراین آنها نمی‌توانستند قبل از طلوع آفتاب به جفرسون ویل برسند و خیلی از شما هم باید به سر کار بروید. شما در این هفته سخنان من را شنیده‌اید و بودن با شما لذت بخش بوده است. امشب قصد دارم تلاش کنم تا بهترین کاری را که می‌توانم، انجام دهم.

۲۹- حال قبل از اینکه به کلام نظر کنیم، دعا می‌کنیم.

۳۰- خداوند مهربان! دریافته‌ایم که... به مردمی در اینجا نگاه می‌کنم که شاید بعضی از آنها را هرگز دیگر نبینم و این آخرین جلسه‌ی ما باشد. اگر یک سال بعد به اینجا بازگردم، شاید بعضی از سالخورده‌گان از بین ما رفته باشند. خداوند! دریافته‌ام که امشب و در اینجا بیمارانی هستند که اگر تو جسم آنها را لمس نکنی... شاید آنها هم دیگر اینجا نباشند. و باز ای خداوند! شاید من زمان طولانی اینجا باشم، بگذار تا صادق باشیم و مشتاق یادآوری این کلام تو که: "همه چیز به جهت نیکویی دوستداران خداوند است."

۳۱- و خداوند! من کلام را می‌خوانم، خواندن کلام تنها کاری است که من می‌توانم انجام دهم. ما به تو، توکل خواهیم داشت تا چیزی بگویی و یا کاری بکنی تا کسانی که در اینجا هستند و نجات نیافته‌اند، امشب نجات یابند. کلام تو امشب بر مردم آشکار شود، خداوند! تا زمانی که از اعماق قلب خود تو را بعنوان نجات دهنده نپذیرند، نجات نخواهند یافت. خداوند! عطا کن تا روح‌القدس در بین ما باشد و با قلب ما صحبت کند، ای خداوند!

۳۲- ای خداوند! و زمانی که زندگی ما به پایان رسیده و به حیات ابدی وارد می‌شویم. تا آن زمان فقط شکرگزار تو خواهیم بود. و در آن زمان بی‌انتهای می‌خواهیم به او که دوستش داریم و او که ما را دوست داشت، نظر کنیم. تا آن زمان ما را در سلامتی حفظ کن. به نام عیسی دعا می‌کنیم. آمین!

۳۳- [دوباره یک برادر به سمت منبر می‌آید و از مالک یک ماشین می‌خواهد که آن را جا به جا کند].

۳۴- حال به کتاب مقدس بر می‌گردیم. اگر می‌خواهید بنویسید و یا دنبال کنید، مرقس باب ۴ آیه ۳۵. خیلی از افراد را می‌شناسم که وقتی یک خادم قسمتی از کلام را موعظه می‌کند، آن قسمت را با یک متن کوچک علامت گذاری می‌کنند تا بعداً آن را مرور کنند. خواندن و صحبت کردن بسیار از این پیغام‌های کوتاه کتاب مقدسی را دوست دارم. این کار قلب من را به هیجان می‌آورد. باب ۴ آیه ۳۵ انجیل مرقس: ³⁵ "و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: به کناره‌ی دیگر عبور کنیم،^{۳۶} پس چون آن گروه را رخصت دادند او را همان‌طور که در کشتی بود، برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود،^{۳۷} که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد به قسمی که بر می‌گشت^{۳۸} و او در مؤخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را بیدار کرده گفتند: ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟^{۳۹} در ساعت او برخاسته، باد را نهیب داد و به دریا گفت: ساکن شو و خاموش باش. که باد ساکن شده آرامی کامل پدید آمد.^{۴۰} و ایشان را گفت: از بهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟^{۴۱} پس بی‌نهایت ترسان شده، به یک دیگر گفتند: این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می‌کنند؟"

۳۵- امشب قصد دارم بخشی از این متن را بردارم و عنوانی کوتاه به او بدهم «خواندن عیسی به روی صحنه» بیایید عیسی را به روی صحنه بخوانیم.

۳۶- می‌دانید، می‌توانم تصور کنم که چه حسی داشت. او روز بزرگی را سپری کرده و... خسته بود. او بیشتر آن روز را صحبت کرده بود و اگر به مثل بذر خردل و چیزهای دیگر توجه کرده باشید، او به مثل‌ها تعلیم داده بود. او روز بزرگی را در شفا دادن بیماران و تعلیم داشت و از نظر جسمانی قوای او تحلیل رفته بود. همان‌طور که همه‌ی

خادمین می‌دانند، همین خدمت اندکی که ما انجام می‌دهیم، چقدر ما را خسته می‌کند؛ پس باید با او چه کرده باشد؟

۳۷- به خاطر داشته باشید که او در جسم، یک انسان بود و در روح، خدا. اما در جسم، یک انسان؛ بنابراین بدن او یک بشر بود که در معرض وسوسه، بیماری، و... قرار داشت. درست مثل ما. و او در روح، خدا بود. او گفت: "من و پدر یک هستیم."^{۱۳} پدر من در من ساکن است.

۳۸- زمانی که یوحنا او را در رود اردن تعمید داد، خدا را می‌بینیم که به شکل یک کبوتر از آسمان نازل شد و صدایی که می‌گوید: "این است پسر حبيب من که از او خشنودم."^{۱۴} حال اگر شما آن را به شکلی که در اصل نوشته شده بخوانید، که «از سکونت در او خشنودم» است، اما آنها، نگارندگان، فعل را قبل از قید می‌گذارند. «او که خشنودم از سکونت» و یا «در او از سکونت خشنودم»، «کسی که از سکونت در او خشنودم»، می‌بینید؟

۳۹- او، خدا، در مسیح ساکن بود و در او، جسماً، پری الوهیت قرار داشت. خدا خود را از طریق عیسی نمایان کرد و عیسی اثبات خدا بود. حال می‌توانید آن را درک کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] ببینید، نه سه نفر، نه سه خدا، نه... پدر، پسر و روح‌القدس، سه خدای متفاوت وجود ندارد. این تنها یک خدا در سه نمود است.

۴۰- خدا، پدر، در شکل روح‌القدس در ستون آتش بود و هیچ کس نمی‌توانست به او نزدیک شود. او مقدس بود. هیچ...

۴۱- حال همان ستون آتش، یعنی پدری، پایین آمد و شد خدا در دوره‌ی پسری، او

^{۱۳} انجیل یوحنا ۱۰ : ۳۰

^{۱۴} انجیل متی ۳ : ۱۷

اینجا در جلال شکینه ... در ستون آتش ساکن بود. اینجا او در یک جسم ساکن شد، که پسر او بود، که او را خلق کرده و بصورت پسر انسان ساخته بود، که او را پسر خدا ساخت، آدم ثانی. او باید از طریق رحم یک زن به دنیا می‌آمد، نه مثل آدم. چون آن چیزی بود که او باید محکوم می‌کرد. تولد یک بشر از طریق یک زن. او باید به آن طریق می‌آمد. حال او خداست. پسر. همان خدا. و توسط پیشکش آن جسم بدون گناه، یک قربانی انسانی مهیا نمود.

۴۲- حال، روح و حیات در خون قرار گرفته است و زمانی که خون یک برّه و یا یک حیوان منفصل شده بود، حیاتی که در آن بود، دیگر نمی‌توانست بر آن پرستنده قرار گیرد. چون این یک حیوان بود و ما بشر هستیم. ما متفاوت هستیم. حیوان جان ندارد، اما بشر دارای جان است. این روح بعد از اینکه آن قربانی را گذراند، دیگر نمی‌تواند بر او قرار بگیرد، ولی در عین حال، او آن را تقدیم کرده و صادقانه و با ایمان، از این صحبت می‌کرد که به قربانی کاملی که باید بیاید، ایمان داشت.

۴۳- اما هنگامی که آن سلول خونی در عیسی مسیح تکثیر شد، خدا منتشر شد. می‌بینید. او خدا بود. آن خون، یهودی نبود. آن خون، متعلق به امت‌ها نبود، بلکه یک خون خالق بود. خود خدا. و حال توسط آن خون، کفاره به جهت گناهان انجام می‌شود و تمام ایمانداران را تطهیر کرده و تمامی گناهان آنها را از ایشان بر می‌دارد. گویی که هرگز مرتکب گناهی نشده‌اند. خداوند آنها را در دریای فراموشی قرار می‌دهد. همان خدایی که در عیسی مسیح بود، امروز همان اعمالی که در او انجام می‌داد را در ایمانداران انجام می‌دهد. چون روح همان روح است.

۴۴- یک خدا هست. می‌بینید، نه سه خدا. چقدر شما تیلیثون آن را مغشوش ساخته‌اید و چقدر شما یگانه‌انگاران هم آن را مغشوش ساخته‌اید، اینکه او واحد است، مانند انگشت شما. آ‌ها می‌بینید؟ هردو گروه این را مغشوش ساخته‌اند. می‌بینید؟ درست است. او خدای واحد است، مانند انگشت شما. چطور می‌تواند پدر خودش باشد؟ می‌بینید؟ می‌بینید، او نمی‌تواند

پدر خودش باشد، او نمی‌تواند پدر خودش باشد. اگر او پدری خارج از روح‌القدس داشت و اگر خدا یک انسان است، یک شخص، پس او یک... روح‌القدس پدر او بود و خدا پدر اوست، متی باب ۱، پس بنابراین او یک فرزند نامشروع بود. می‌بینید؟ شما به هیچ طریقی نمی‌توانید آن را درست کنید و هر دو گروه شما در اشتباه هستید.

۴۵- او خدای آشکار شده در جسم است. در پسر خویش که خالق است. می‌بینید؟ حال این خداست که پسر را خلق کرد.

۴۶- زمانی که شما کاتولیک‌ها از «پسر ابدی» صحبت می‌کنید، این لغت را از کجا می‌آورید؟ این برای من هیچ معنا و مفهومی ندارد. او چگونه می‌تواند پسر باشد و ابدی باشد؟ پسر چیزی است که متولد شده است. پس چگونه می‌تواند ابدی باشد؟ ابدیت هرگز شروع نشده و پایانی هم نخواهد داشت. پس پسر چگونه می‌تواند ابدیت باشد؟

۴۷- اگر این فرقه‌ها همه چیز را دچار شبهه نکرده‌اند، پس چه کرده‌اند؟ این جای تعجب ندارد که مردم نمی‌توانند ایمان داشته باشند. درست است، چیزی که ما به آن احتیاج داریم، چیزی است که از مد افتاده است. یعنی بازگشت به کتاب مقدس. درست است. کاملاً درست است.

۴۸- عیسی بعنوان انسان، در جسم خسته و کسل شده و در آنجا خوابیده بود و قوتی از او صادر شد، بعد بعنوان خدا، تنها او می‌توانست این کارها را انجام دهد...

۴۹- شما می‌گویید او چگونه می‌توانست خدا و انسان باشد؟ می‌بینید یک راز وجود دارد. او در جسم، انسان و در روح، خدا بود. می‌بینید؟

۵۰- یک نفر از من پرسید: "پس او در باغ جتسیمانی به چه کسی دعا می‌کرد؟"

۵۱- من به او گفتم: "پاسخ شما را می‌دهم. ولی در ابتدا به یک پرسش من جواب دهید.

آیا ایمان دارید که روح القدس را دارید؟" پاسخ داد: "بله."

۵۲- به او گفتیم: "پس زمانی که دعا می‌کنید به چه کسی دعا می‌کنید؟ وقتی دعا می‌کنید او کجاست؟" می‌بینید مردم فقط... فقط تفکرهای کوچکی را می‌گیرند و به دنبال آن سرکشی می‌کنند. این اتفاقی است که می‌افتد.

۵۳- حال، در روح، او خدا بود. عیسی در یوحنا باب ۳ گفت: "پسر انسان که در آسمان است." در حالی که پسر انسان بر روی زمین ایستاده بود. «پسر انسان که در آسمان است.» شما چطور به این پاسخ می‌دهید؟ او گفت که در آسمان است، در حالی که او اینجا و بر روی زمین ایستاده بود. می‌بینید؟ او باید خدا می‌بود. حاضر در همه جا. می‌بینید؟ قطعاً، او همه جا حاضر است، هر فکری را می‌داند. با حاضر بودن در همه جا، همه چیز را می‌داند. می‌تواند در همه جا حاضر باشد. می‌بینید؟

۵۴- حال او را می‌بینیم، با این آگاهی که او کارهای عظیمی در پیش داشت. روز بعد او باید به سرزمین جدریان^{۱۵} می‌رفت. در آنجا مردی مجنون زندگی می‌کرد. کسی که عقل خود را از دست داده بود. او در آنجا در میان شیاطین زندگی می‌کرد و خود را مضروب می‌ساخت. مردی بیچاره که نمی‌توانست برای خود کمکی طلب کند. و ما می‌بینیم که او در راه رفتن به آنجا بود. ایمان دارم که همه چیز را در این مورد می‌دانست. پدر، او را به آنجا فرستاده بود. او این را می‌دانست.

۵۵- و حال، خسته و کسل، او به آن پشت می‌رود تا از فراغت خود برای استراحت، تا زمانی که کشتی در حال عبور از دریاست، استفاده کند. یک روز بزرگ، شاید همین ساعت‌ها در غروب یا کمی دیرتر، آنها از دریا عبور می‌کنند. عیسی به بخش انتهایی کشتی و یا شاید اتاقکی کوچک در آن پشت رفته و بر بالشی خوابیده است. زمانی که

او در آنجا خوابیده بود، شاگردان به این فکر می‌کردند که کار روزانه‌ی ما، یا کار ما برای او به اتمام رسیده است. حال ما کارهای عادی خود را انجام می‌دهیم. بیایید فقط پارو بزنیم.

۵۶- درست مثل شاگردان امروزی. بعد از اینکه بیداری روحانی به اتمام می‌رسد، کار بزرگی انجام شده است؛ پس می‌توانید بنشینید، چون کار به اتمام رسیده است. اکنون ما در حال درو هستیم. و در پایان، هر که به کلیسای خود و یا هر کاری که در حال انجام آن بوده است، باز می‌گردد. پس چه چیز بیشتری می‌تواند دریافت کند.

۵۷- و می‌بینیم زمانی که عیسی در حال استراحت بود، شاگردان چنین کردند. حال، آنها باید از دیدن کارهایی که او کرده، به وجد آمده باشند و در مورد آن با یکدیگر صحبت کرده باشند. می‌خواهم تصور کنم که آنها از چیزی که آن روز داشتند، به هیجان آمده بودند.

۵۸- می‌دانید، درست مثل شاگردان او در این زمان است. اگر خداوند عیسی، امشب ما را ملاقات کند و کاری برجسته، مثل دیشب انجام دهد. فلج‌ها را بلند کند تا راه بروند و یا چیزهای دیگر... بعد شما به خانه‌های خود خواهید رفت و مثلاً یک خانم با شوهر و فرزندان خود خواهد نشست و در این باره صحبت خواهند کرد.

۵۹- گمان کنم این همان کاری است که شاگردان انجام می‌دادند. آنها در مورد کاری که انجام آن را دیده بودند، صحبت می‌کردند. اوه! باید از آن به وجد آمده باشند و در مورد آن صحبت کرده باشند که او چگونه از این طریق، آشکار و اثبات کرده بود که همان کلمه‌ی موعود خداست. او توسط اعمال و کلام خود، به آنها اثبات کرده بود که همان «مسح شده» یا «مسیح» است. کلمه‌ی «مسح شده» یا «مسیح» یک معنی را می‌دهد. پس این مسیح یا مسح شده، بالاتر از تمامی انبیا بود. چون یک نبی، تنها بخشی از خدا

را داشت؛ اما او تمام پری خدا را داشت. می بینید؟ پس یک انسان می توانست فقط یک جزء را داشته باشد. او در جسم دارای تمامی پری الوهیت بود. حال آنها داشتند در این مورد صحبت می کردند که او چگونه به اثبات رسانده بود که او همان است. چون توسط کلامی که می شناختند و شنیدند که او شرح می دهد، به آنها اثبات کرد که او کیست. او! چه مکالمه‌ی عظیمی باید بین شاگردان رخ داده باشد.

۶۰- یکی از آنها می توانسته گفته باشد: "خوب ما می دانیم، قانع شده ایم، به ایمان رسیده ایم که او مسیح است." آنها فکر می کردند که او این را متوجه نمی شود، چون او در قسمت عقبی کشتی بود. پس، پس آنها گفتند، او باید، ما می دانیم که او باید... او باید همان مسیح باشد.

۶۱- بعد آنها باید در مورد برخورد مردم بحث کرده باشند. آنها باید چیزی شبیه این گفته باشند: "اگر ما که مردمانی بدون تحصیلات و ماهیگرانی از پایین دریاچه هستیم، می توانیم کتاب مقدس خود را بخوانیم، ببینیم و بدانیم که او کاملاً با این تصویر منطبق است؛ و این که او توسط خدا تأیید شده است که همان مسیح است، پس چرا خردمندان و حکیمان ما این را نمی بینند؟ آنها را چه می شود که این را نمی بینند؟" آنها راجع به این موضوعات صحبت کرده اند. بعضی از مردم ایمان داشتند و بعضی هم ایمان نداشتند.

۶۲- امروزه هم وضعیت به همین شکل است. بعضی از مردم او را خواهند پذیرفت و بعضی هم خیر. اما او کوچک ترین تغییری نخواهد کرد. او هنوز هم همان است.

۶۳- شاید بعضی از مردم گفتگویی شبیه این، در بین خود داشته اند: "می دانی، امروز با چند نفر از مردمی که هنگام برکت دادن پنج نان و دو ماهی توسط او آنجا بودند، صحبت می کردم. آنها می گفتند، این نمی تواند چیزی به جز یهوه باشد، چون یهوه بود که نان از آسمان برای بنی اسرائیل بارانید. آنها می گفتند که، هرگز یک انسان این چنین

سخن نگفته است. او باید مسیح باشد. ما می‌دانیم که او یک نبی است. هر چه می‌گوید کلام خدا با اوست. و هر چه می‌گوید، انجام می‌شود. این مرد، همان ماشیح است، چون هر چه می‌گوید، به انجام می‌رسد. "آمین! این را دوست دارم.

۶۴- به همین دلیل است که من به این اطمینان پیدا کردم. چون همان چیزی است که او گفت و انجام خواهد شد. درست است. او، او گفت. این کلام اوست. هر چه می‌گوید، انجام خواهد شد. "آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما کلام من تا به ابد باقی خواهد ماند." ^{۱۶}

۶۵- و بعد بعضی از آنها جهت مخالف را گرفتند. آنها، بی‌ایمانان می‌گفتند: "این مرد فقط یک پیشگو است. او نمی‌تواند کاری انجام دهد. ما می‌دانیم که او فقط یک پیشگو است."

۶۶- آنها می‌دانستند که او یک زندگی اسرارآمیز دارد. چون او می‌توانست به قلب آنها نگاه کند و به آنها بگوید که دقیقاً چه می‌کرده‌اند. مشکل آنها چیست و برای آنها چه رخ خواهد داد، او هرگز اشتباه نمی‌کرد؛ بلکه دقیقاً به همان صورت اتفاق می‌افتاد. این فقط می‌تواند خدا باشد.

۶۷- هیچ فالگیر یا طالع‌بینی نمی‌تواند بیاید یک پیشگویی بکند و شما را حتی به نصف آن برساند. این شیطان است. همه این را می‌دانند. شما هرگز ندیده‌اید که یک فالگیر یا طالع‌بین، کلام خدا را آشکار کرده باشد. حقیقتاً آنها این کار را نمی‌کنند. آنها شما را جذب می‌کنند، تا فریبتان دهند. این مرد اثبات کرد که مسیح است.

۶۸- شما می‌دانید که دو روح بسیار به هم نزدیک هستند، که این امر در صورت امکان برگزیدگان را نیز فریب می‌داد. اما اگر آنها برگزیده شده‌اند، این آنها را فریب نمی‌دهد.

^{۱۶} اشاره به انجیل متی ۵ : ۳۴ و ۳۵ : ۳۵، انجیل مرقس ۱۲ : ۳۱، انجیل لوقا ۱۶ : ۱۷ و ۲۱ : ۳۲

می‌بینید؟ اما این دو روح بسیار به هم نزدیک هستند، بخصوص در این زمان‌های آخر، عیسی وعده داده است که این‌گونه خواهد شد.

۶۹- جایی که نبرد هست، درست آنجاست، یعنی نبرد با شیطان. نه کسی که کودکان را می‌بوسد و مردگان را دفن می‌کند و یا... بلکه با کسی که با شمشیری استوار در پیشاپیش نبرد ایستاده است. اوست. می‌بینید؟ آنجا جایی است که دشمن می‌ایستد. جایی که نبرد در جریان است.

۷۰- و راه بازگشت. آنها به آن توجه نمی‌کنند. می‌دانید شما سرزنش نمی‌شوید. چیزی جز دکتر فلان و فلان، جناب کشیش ما از دیدن شما خشنودیم، پدر روحانی و... مورد توجه نخواهد بود. می‌بینید؟ اما زمانی که شما آنجا هستید، آن بعلزبول قدیمی، آن شریر، آن ریاکار، او چیزی نیست جز شریر. و شریر هر بار یک هیاهو را شروع می‌کند.

۷۱- او آنجا ایستاده بود و آنها می‌دانستند که کلام، محقق و اثبات شده است.

۷۲- می‌دانید، یوحنا یوان که اثری از الهیات بر قلب خود نداشته، باید این را گفته باشد: "فکرش را بکنید! همین جا در کشتی، همان کسی که توسط کلام خدا تأیید شده تا خادم یهوه باشد، کسی که خداوند از او خشنود است، همین جا با ما در کشتی است. چه احساس امنیتی!"

۷۳- او! اگر ما بتوانیم امشب همین رویا را بگیریم. همان یهوه که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، درست در همین جا در این ظرف کوچک ما است. تا زمانی که... چون روح القدس یهوه است. در حالت روح، در شما. می‌بینید؟ خداوند، روح القدس؛ خود خدا درون شماست. عیسی گفت: "و در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم،

پدر در من، و من در... و شما در من!"^{۱۷} خداوند.

۷۴- و سپس خدا، تمام خداوندی بر عیسی جاری شد، و تمام آنچه در عیسی بود را بر کلیسای خود نیز جاری کرد و در روز پنطیکاست، خود را پخش کرد. آن ستون آتش پایین آمده، خود را پخش کرد و در آنها قرار گرفت. زبانه‌های آتش بر هر کس دیده شد. روح القدس، خدا، خود را در ظاهر بشری شناسانید. آمین!

۷۵- صحبت از این فیض عظیم چه مطبوع است! چه امنیتی است! چه احساس امنیتی می‌کنیم زمانی که بدانیم، وقتی داریم در بزرگراه رانندگی می‌کنیم، عیسی در کشتی است. آمین! کسی که می‌تواند هر معجزه‌ای را انجام دهد. هر کاری که بخواهد و انجام داده باشد را دوباره انجام دهد و خود را نمایان کند. او مثل یک سکاندار در کشتی ماست. همان‌گونه که در آنجا بود. چه احساسی امنیتی، وقتی که از آب‌های خروشان زندگی عبور می‌کنیم، مل جانسون،^{۱۸} این خواننده‌ی توانا، این سرود کوتاه سوئدی «زمانی که از رود اردن عبور کرده‌ام» را خواند. فقط تصور کنید زمانی که شما به رودخانه می‌رسید، او آنجا خواهد بود. "شما را تنها و یتیم رها نمی‌کنم."^{۱۹} چه وعده‌ی عظیمی. عبور از این آب‌های خروشان.

۷۶- آنها چیزی شبیه امروز ما بودند. آن شاگردان، در آن شب، بعد از آن اعمال بزرگ، شادمان از آنچه دیده بودند.

۷۷- حال، شاید ما در میان این بیداری‌ها به دنبال یک جنبش دیگر هستیم. جایی که باید چیزی اتفاق بیفتد و کلیسا را دور هم جمع کند. باید چیزی شبیه یک فشار باشد. خدا همیشه از این طریق برای جمع‌آوری قوم خود استفاده می‌کند. ایمان دارم که این، در

^{۱۷} اشاره به انجیل یوحنا ۱۰ : ۳۸ و ۱۴ : ۲۰

^{۱۸} Mel Johnson

^{۱۹} اشاره به انجیل یوحنا ۱۴ : ۱۸

حال حاضر دارد شکل می‌گیرد. که هر چیزی را که با آنها در تطابق نباشد، خارج کرده و بعد کلیسا را جمع خواهد کرد. و ما منتظر وقوع آن هستیم.

۷۸- او در حال استراحت بود، درست مثل زمانی که خدا آفرینش را به اتمام رسانید. کتاب مقدس می‌گوید: "و روز هفتم خدا از تمامی کارهای خود آرامی یافت."^{۲۰} و اینک عیسی آن روز را کامل کرده بود و در حال آرامی یافتن از کارهایی بود که آن روز انجام داده بود. استراحت برای کار بزرگ‌تری که فردا شروع می‌شد. می‌بینید؟ کمی استراحت.

۷۹- و این کاری است که فکر می‌کنم الان او انجام می‌دهد. جنبشی در بین مردم نیست. شما نمی‌توانید شور و اشتیاق را در بین آنها ببینید. ده یا پانزده سال از آغاز بیداری می‌گذرد. یکی از بادوام‌ترین بیداری‌هایی که تاکنون داشته‌ایم. تاریخ نشان می‌دهد که هر بیداری در نهایت فقط سه سال دوام آورده است. و ما در این ایام آخر بیداری را شاهد هستیم که پانزده سال دوام داشته و دامنه‌ی آن تمام دنیا را در بر گرفته است.

۸۰- لکن حالا به نظر می‌رسد که در حال استراحت است. هر یک از ما خادمان، پر از روح، به بالا نگاه می‌کنیم. خداوند عیسی! می‌دانیم که چیزی در حال وقوع است. احساس می‌کنم که فشاری در راه است. تو را دوست دارم ای خداوند! و حال می‌خواهم که آرامی تو را ببینم. خداوند! به ما کمک کن. ما در انتظار تو هستیم.

۸۱- این طریقی است که شاگردان در مورد آنچه دیده بودند، صحبت می‌کردند. بعد ناگهان مشکل بروز پیدا کرد.

۸۲- این شیطان است. او به شما اجازه نمی‌دهد که مدت زیادی را در آرامی باشید. زمانی که شما می‌روید تا از خداوند عیسی و کارهای او صحبت کنید، او درست آنجا خواهد بود تا شما را منقطع کند.

^{۲۰} اشاره به پیدایش ۲: ۲

۸۳- و بعد ناگهان مشکل نمایان شد. کشتی شروع کرد به تکان خوردن. بادبان‌ها از بین رفت، پاروها شکست و آب کشتی را در برگرفت. مشکل درست دم دست است. می‌بینید؟ بسیار ناگهانی اتفاق افتاد. هیچ امیدی برای بقا نبود. گر چه آنها دیده بودند که او کارهای بسیار بزرگی را انجام داده است، اما زمانی که به مشکل برخورد کردند، همه چیز را در این مورد فراموش کردند.

۸۴- اکنون می‌خواهم بعنوان برادر چیزی از شما پرسیم. آیا این همان رفتاری نیست که مردم امروز دارند؟ ما به اینجا، به کلیسا می‌آییم و فریاد پرستش سر می‌دهیم، زمانی که برادران ما و... در مورد کلام صحبت می‌کنند و ما می‌توانیم وعده‌ها را بشنویم. ما خدا را فقط به سبب آنچه انجام داده است، می‌پرستیم. به شهادت کسی که می‌گوید، من نابینا بودم و چشمانم نمی‌دید، ولی الآن می‌بینیم. یا کسی که می‌گوید، دکترها در برابر سرطان من تسلیم شده بودند، اما در طول دو هفته و یا دو روز سرطان از بین رفته بود و دیگر هیچ اثری از آن نمانده بود. مربوط به خیلی وقت پیش است. آنها دیگر هیچ اثری از آن در من نیافتند. و یا کسی که می‌گوید، من فلج و مجبور به استفاده از ویلچر بودم، ولی حالا می‌توانم مثل هر کس دیگری راه بروم. ما به آنها گوش می‌دهیم. بله ما به تمام این شهادت‌ها گوش می‌دهیم.

۸۵- ولی درست مثل این، بگذار یک بار مشکل با خانه‌ی کوچک ما برخورد کند، بعد ما همه چیز را در مورد آن جلالی که از آن لذت می‌بریم، فراموش می‌کنیم. تمام آن چیزهای عظیم، اوه بله، این ما هستیم. می‌بینید؟ این چیزها برای یک هدفی اتفاق افتاده است. آنها اتفاق افتاد تا شما را در تجربه بیاورد. حال ما نمی‌توانیم مشکل را درمان کنیم. مانند دکترها که نمی‌توانند. چیزی وجود ندارد که بتوانیم آن را اصلاح کنیم.

۸۶- آنها سعی کردند که بادبان‌هایشان را باز کنند، اما آن بادبان‌ها از بین رفتند. از پاروهایشان استفاده کردند، پاروها هم شکستند. به وسط کشتی دویدند. آب آنها را فرا

گرفته بود. می‌بینید؟ شیطان قصد کرده بود تا آنها را از بین ببرد. او تصور می‌کرد که عیسی دور از آنها در خواب است، پس می‌تواند بر آنها غالب شود.

۸۷- امروزه نیز وضعیت به همین شکل است. شیطان از کوچک‌ترین فرصتی که به دست می‌آورد، استفاده می‌کند. می‌بینید؟ شما به پزشک مراجعه می‌کنید. او به شما می‌گوید، کاری از دست ما بر نمی‌آید، بیماری پیشرفت کرده است. چه چیزی؟ ما برای بحران روحانی دوايي نداریم، ما هنوز درمانی برای بیماری‌های روانی نداریم. نه، ما نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم. ورم مفاصل؟ نه، کاری از ما برای آن ساخته نیست. شاید بتوانیم به شما کورتیزون بدهیم که البته ممکن است باعث مرگ شما بشود. پس ما عملاً برای آن درمانی نداریم. سرطان خون؟ ما هیچ کاری در این مورد نمی‌توانیم انجام دهیم. می‌بینید؟ و بعد همه‌ی شما دچار مشکل می‌شوید.

۸۸- اما به عقب نگاه کنید. آیا او سرطان خون را شفا نداده است؟ سرطان را شفا نداده؟ آیا همه چیز را درست نکرده؟ کلام خود را نگاه نداشته است؟ می‌بینید؟ زمانی که به قایق کوچک ما برخورد می‌کند، ما دچار مشکل می‌شویم. به هر حال دنیا لبریز از شک و تردید شده است.

۸۹- توجه داشته باشید، زمانی که شما نتوانید مشکلی را حل کنید، سپس ترس وارد می‌شود. درست به همین شکلی که الآن هست. ما حتی در مشکلات ملی دچار ترس شده‌ایم. ما در مشکلات کلیسا دچار ترس شده‌ایم. ما ترس را در همه جا و در اطراف خود می‌بینیم. حال ما می‌گوییم، چه کاری از دست ما بر می‌آید؟ کافی است ما به یاد بیاوریم که او در کشتی است... بله. آیا او در کشتی است؟

۹۰- اینجا، این خود اوست. "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود."

^{۲۱} و کلمه دیروز، امروز و تا به ابدالآباد همان است. هنوز هم باید فقط این را دریابیم. این راه حل است. این دارو است. این درمانی است برای هر بحران. این درمان، این درمان هر سرطان است. این درمان هر بیماری است. این خداست که در کلام آشکار شده است. «کلمه خداست» عیسی گفت: "این یک بذر است." ^{۲۲} بذر در زمین نیکو کاشته شده و دقیقاً به همان صورتی که هست، رشد خواهد کرد و هر وعده‌ای به عمل خواهد آمد. ما همه چیز را در این مورد فراموش می‌کنیم. اما او در کشتی است.

۹۱- آنها باید می‌دانستند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. آیا ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مطمئناً او می‌دانست. او در تمام مدت می‌دانست که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. چرا؟ او آن کار را کرد، تا ایمان آنها را بیازماید.

۹۲- و بعضی اوقات او اجازه می‌دهد تا این اتفاقات برای من و شما رخ دهد تا ببینید ما در این مورد چه می‌کنیم. آیا ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] کلام می‌گوید: "هر فرزندی که نزد خدا می‌آید، باید ابتدا آزموده، تطهیر و اثبات شده باشد." شیطان و ادارتان می‌کند تا ذره ذره‌ی چیزی را که مدعی آن هستید، اثبات کنید. حتماً این کار را می‌کند. پس بعضی اوقات خداوند اجازه می‌دهد که این اتفاقات بیفتند.

۹۳- به خاطر داشته باشید که آنها هیجان زده بودند. تمام امیدشان از بین رفته بود. کشتی آنها... بادبان‌هایشان که باید آنها را به حرکت در می‌آورد، از بین رفته بود. پاروها شکسته بودند. امواج کشتی را در بر گرفته بود و کشتی در حال واژگون شدن بود. هیچ امیدی نبود. در عین حال کسی در کشتی خوابیده بود که ثابت کرده بود، همان خالق آسمان‌ها و زمین است. آمین! او با نشانه‌ها و شگفتی‌های بسیار، اثبات کرده بود که کیست. خدا در کلام خود گفته بود که ماشیح این اعمال را انجام خواهد داد و حال

^{۲۱} انجیل یوحنا ۱ : ۱

^{۲۲} اشاره به انجیل متی باب ۱۳، انجیل مرقس باب ۴ و انجیل لوقا باب ۸

آشکار شده بود که این مرد همان ماشیح است. او درست در انتهای کشتی خوابیده بود و آنها تا سر حد مرگ دچار ترس بودند.

۹۴- جلال! احساس یک... شما فکر می‌کنید من چه هستم؟ یک دین خروش؟ خوب، می‌دانم که خیلی روحانی به نظر نمی‌رسد، ولی در هر حال از گفتن آن احساس خوبی دارم. می‌بینید؟

۹۵- پس توجه داشته باشید که، کمک آنها درست همان‌جا خوابیده بود و آنها همه چیز را در این مورد فراموش کرده بودند. عیسی ثابت کرده بود همان خدایی است که می‌تواند خالق نان باشد. روز قبل از آن و همان روز، ماهی را خلق کرد. او اثبات کرد که خالق است و آنها هنوز در بهت و حیرت بودند. [فضای خالی نوار]

۹۶- عیسی گفت: "اگر اعمالی که در مورد من مکتوب است انجام نمی‌دهم به من ایمان نیاورید؛ لیکن اگر اعمالی که در مورد من مکتوب است به جا می‌آورم، آنها بر من شهادت می‌دهند که من کیستم."^{۲۳}

۹۷- اگر شما مدعی هستید که مسیحی هستید، اینجا، کتاب مقدس به شما می‌گوید که یک مسیحی باید چگونه باشد. مرقس باب ۱۶ به شما می‌گوید که شما ایماندار هستید یا نه، به شما می‌گوید که باید چگونه باشید.

۹۸- عیسی گفت: "کدام یک از شما می‌تواند من را به گناه محکوم کند؟" گناه، بی‌ایمانی است. آیا دقیقاً به شما اثبات نکرده‌ام که چه کسی هستم؟

۹۹- هر نبی بزرگی مثل او، در کتاب مقدس برای ما از پیش اعلان شده است. همیشه جایی را در کتاب مقدس می‌توانیم پیدا کنیم. به همین دلیل است که امروز در مورد

^{۲۳} اشاره به انجیل یوحنا باب ۱۰

روح‌القدس پیش‌گویی شده است و ما می‌دانیم که اینجاست. و ما این را از طریق کتاب‌مقدس و اثبات آن چیزی که باید باشد، می‌دانیم. ما دیده‌ایم که در ابتدا چگونه عمل کرد. در مسیح چگونه عمل کرد و امروز چگونه عمل می‌کند. ما می‌دانیم که این روح‌القدس است یا نه. چون کلام خدا آشکار و اثبات می‌کند و به آن جان می‌دهد.

۱۰۰- حال، "آنها هستند که بر من شهادت می‌دهند، کتب را تفتیش کنید آنها به شما می‌گویند که من که هستم." ^{۲۴} آنها باید می‌دانستند که او همان خدایی است که خالق نان بود و هم چنین بادها و امواج را پدید آورد. مطمئناً، او تنها بخشی از خدا نیست، او کاملاً خداست. او بادها و امواج را پدید آورد. اگر، اگر چیزهای دیگر از او اطاعت می‌کردند و او خالق بود، آیا بادها و امواج نباید از او اطاعت می‌کردند؟ آمین!

۱۰۱- توجه داشته باشید، به یاد بیاوریم او خالق جسم ما نیز بود و آیا جسم‌های ما از او اطاعت نخواهد کرد؟ آمین! شما افکار خود را به او تسلیم کنید، زندگی خود را به او تسلیم کنید، ایمان خود را به تسلیم کنید و ببینید که جسم، از آنچه او گفته اطاعت خواهد نمود. اگر شما می‌خواهید هستید و نمی‌توانید از آن دست بکشید، آن زندگی را به او تسلیم کنید و خواهید دید که دیگر هرگز نخواهید نوشید. اگر شما معتاد هستید و سعی در ترک آن داشته‌اید و نتوانسته‌اید، آن را به او تسلیم کنید و ببینید چه اتفاقی می‌افتد. او آن بدن را وادار می‌کند تا به استیلا کلام باز گردد. بله آقا! اما شما باید به او بسپارید. باید به او ایمان داشته باشید. او جسم‌های ما را خلق کرده است، آنها نیز اراده‌ی او را اطاعت می‌کنند. ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اگر مسیحی هستید، باید این کار را بکنید.

۱۰۲- شاید می‌گویید: "آیا او جسم ما را مطیع می‌گرداند؟ او! من گمان می‌کنم که ما بر آن قدرت داریم." پس شما کاملاً تسلیم نشده‌اید.

۱۰۳- چون شما از آن خود نیستید. شما نسبت به خود مرده‌اید و حیات شما توسط مسیح در خدا مخفی است و به روح‌القدس مُهر گشته‌اید. چگونه می‌خواهید از آن اجتناب کنید؟ فکر می‌کنم که ما به یک بیداری نیاز داریم، «حیات ما مرده است» ما مرده‌ایم. افکار شما، افکار کهنه که شما را به گمراهی هدایت می‌کرد، نسبت به آن مرده‌اید. حیات شما توسط مسیح در خدا مخفی است و به روح‌القدس مُهر گشته‌اید. چه جایگاهی! چه امنیتی! تا بیداری بعدی چه مدت خواهد بود؟ تا روز رستگاری شما. "و روح‌القدس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید." افسسیان ۴: ۳۰. چه احساس امنیتی! دانستن و دیدن اینکه روح‌القدس شما را از یک فرد پست تبدیل می‌کند. آمین! پس ما می‌دانیم که از مرگ به حیات وارد شده‌ایم و می‌بینیم که روح‌القدس در ما ساکن است. حیات او.

۱۰۴- پولس می‌گوید: "دیگر در آن حیاتی که بودم، زیست نمی‌کنم. نه من، بلکه مسیح در من ساکن است." همین است. او از موت به حیات وارد شده و مسیح در او ساکن بود. مسیح کسی بود که داخل کشتی شده بود. پولس فقط باید می‌نشست و اطاعت می‌کرد.

۱۰۵- توجه داشته باشید که خدا جسم ما را مطیع خود خواهد کرد. یوحنا باب ۶ می‌گوید: "هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیاتی جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید." فکرش را بکنید. زمانی که بدن ما به خاکستر تبدیل شده و ما هیچ قدرتی بر آن نداریم. بدن ما مطیع گشته، خداوند با آن بدن تکلم می‌کند. درست مثل عیسی مسیح قیام کرده، آن را خواهد برخیزانید. شما چه نگرانی از این بابت دارید؟ اگر در دست خداست، بگذارید انجام بشود. آمین! زیرا که در روز آخر آن را خواهد برخیزانید. این وعده‌ی اوست. خداوند چنین می‌گوید. این مکتوب کلام اوست. پس از چه چیز این کشتی قدیمی ترسان هستید؟ او اینجا در کشتی است.

۱۰۶- اگر او اینجا، در کشتی شما نیست، امشب اینجا را ترک نکنید، تا او در آنجا ساکن شود. حرکت بدون او کاری خطرناک است. مطمئناً غرق خواهید شد.

۱۰۷- اما شما نمی‌توانید غرق شوید. اگر غرق شوید، او دوباره شما را خواهد برخیزانید. پس این چه فرقی می‌کند؟ حیات ابدی خدا که می‌تواند همه‌ی مخلوقات را مطیع خود گرداند. او! من عاشق آن سرود کلیسای قدیمی هستم:

بادها و امواج مطیع اراده‌ی او هستند

در آرامی بمان، در آرامی بمان

۱۰۸- همه چیز باید مطیع او باشد، تمام طبیعت باید مطیع او باشد، او خالق طبیعت است. آمین!

۱۰۹- بعد از اینکه شاگردان، خود را در پایان کار دیدند، باید بر آنها معلوم شده باشد که او همان‌جا خوابیده است. بعد از اینکه دیدند کاری از دستشان بر نمی‌آید، باید از ذهنشان خطور کرده و گفته باشند: "در وضعیت بدی هستیم. در حال مرگ هستیم. در حال غرق شدن هستیم و..."

۱۱۰- یکی از آنها باید گفته باشد: "یک دقیقه صبر کنید. یک دقیقه صبر کنید. آیا اصلاً متوجه شدید که او همین‌جا خوابیده است؟ اینجا، زمانی که ما در مورد او صحبت می‌کردیم، راجع به او شهادت می‌دادیم، راجع به اعمال عظیم او، و ادعا می‌کردیم که او مسیح است، او همین‌جا با ماست..." جلال بر او! او، چه احساسی!

۱۱۱- آیا تا به حال فکر کرده‌اید که در پایان راه هستید؟ همان‌طور که می‌دانید حدود ۸ ماه پیش در خانه رویایی دیدم. آقایان ساعت چند است؟ زمان دیدن رویا، شنیدم که وزش باد در این رویا متوقف شد و بعد آمدن هفت فرشته را دیدم. به همه‌ی شما گفتم:

"شاید این پایان راه باشد." به سمت همسرم رفتم و گفتم: "عزیزم! شاید این پایان من باشد. نمی‌دانم." چند نفر نوار را شنیده‌اند؟ خوب حتماً می‌دانید. گفتم: "این «خداوند چنین می‌گوید» است. چیزی در حال رخ دادن است، نمی‌دانم." و بعد به سمت او رفتم و گفتم: "عزیزم! خدا یک رویا نشان داده است. به تو خواهم گفت که از تو می‌خواهم چه کار بکنی."

۱۱۲- او همیشه به شما نمی‌گوید که این چه معنی دارد. او هرگز به انبیای عهدعتیق یا عهدجدید نگفت که این به چه معنی است. خیلی وقت‌ها می‌خواست که آنها کمتر بدانند و آنها تنها کاتبین این رویاها بودند. می‌بینید؟ این به آنها ربطی نداشت. این خداست که هر کاری را انجام می‌دهد.

۱۱۳- اگر صبح روز قبل از رفتنم، خدا وارد عمل نمی‌شد؛ ۱۵ دقیقه قبل از رفتنم احساس می‌کردم این کلیسا مدت زیادی دوام نخواهد داشت. از برادر کارلسون پرسیدم. اگر خدا با من صحبت نکرده بود، شاید می‌گفتم، به نام عیسی این کلیسا از امروز به مدت شش ماه دوام نخواهد داشت. شما مثل گوسفندان پراکنده خواهید شد. اما خداوند خدا در رحمانیت خود با من سخن گفت؛ بدون اینکه حتی چیزی در این مورد بدانم و آمدم به برادر کارلسون گفتم. تمام آن در یک لحظه آشکار شد. برادر کارلسون اینجاست. می‌بینید؟

۱۱۴- او! بسیار شادم از این که در زمان سختی‌ها، عیسی در کشتی است. آمین!

۱۱۵- جلال بر نام خداوند. ای کاش با کلمات و لغات می‌توانستم وصف کنم که او برای ما چه معنایی دارد. بله، کلمه‌ای برای آن نیست. او... نبی گفت: "او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر و پدر سرمدی است."^{۲۵} هیچ عنوان دیگری برای توصیف او

وجود ندارد. مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر پدر سرمدی و عجیب. آمین! اوه! خداوند خدای قادر مطلق، یهوه را می‌پرستیم.

۱۱۶- درست در قلب بت‌پرستی، در وسط تمام «ایسم‌های جهانی»^{۲۶} در عمق تمام تشویش‌ها و درگیری‌ها، همچنان او را در کشتی خود داریم. در این ایام که مذاهب نمی‌دانند که به کدام مسیر باید بروند، چقدر شادم از اینکه همان خدا با همان جلال شکینه، همان که دیروز، امروز و تا به ابدالآباد است، در کشتی ماست. حتی اگر بدانم که باید با وادی سایه‌ی موت روبرو شوم. تعجیبی نیست که داوود فریاد برآورد: "از شریر هراسی ندارم، چون تو با من هستی." آمین!

۱۱۷- شاگردان باید چطور این را می‌دیدند، تمام چیزهایی که دیده بودند و قادر به توصیف آن نبود. حالا برای آنها روشن شده بود که در نزدیکی آنها آر미ده است.

۱۱۸- حال او به شما نزدیک‌تر از قبل شده است. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] "اینک با شما هستم، اما درون شما خواهم بود، پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند. اما شما مرا می‌بینید چرا که با شما خواهم بود و تا انقضای عالم با شما خواهم بود."^{۲۷} عیسی این را گفته است.

۱۱۹- برادر برانهام! آیا می‌توانم از این بابت خاطر جمع باشم؟ عیسی گفته است: "چطور این را خواهم دانست؟"

۱۲۰- "و اعمالی که من انجام می‌دهم، شما نیز انجام خواهید داد." ^{۲۸} آیا ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

^{۲۶} مکتب‌ها و تفکرهایی نظیر فاشیسم، کمونیسم، نازیسم و ...
^{۲۷} اشاره به انجیل متی باب ۲۸
^{۲۸} انجیل یوحنا ۱۴ : ۱۲

۱۲۱- الآن وقتش است. زمانی که مشکل وارد می‌شود، جایی که شاگردان باید گفته باشند: "برویم و او را بیدار کنیم. برویم او را صدا کنیم. او را به روی صحنه بخوانیم." اوه برادر و خواهر عزیزم! دوستان دارم و به خاطر داشته باشید که حقیقت را به شما می‌گویم. اگر شما در مشکل هستید، او امشب درست در کنار شماست. او می‌تواند فقط به واسطه‌ی حرکت لب‌های شما به روی صحنه بیاید. او به روی صحنه خواهد آمد. آمین! عیسی را روی صحنه بخوانید. عیسی را بیدار کنید. چون او را با خود داریم و او دیروز، امروز و تا به ابدالابد همان است.

۱۲۲- آنان دیده بودند که آنچه مکتوب کلام است، توسط او نمایان شده است. ما نیز این را دیده‌ایم و خواندن او به روی صحنه سخت نبود. او درست در آنجا خوابیده بود و منتظر بود تا او را صدا بزنند. درست است.

۱۲۳- آیا او امشب در قلب شما نیارمیده و منتظر نیست تا او را بیدار کنید؟ درست است. اوه! این را دوست دارم.

۱۲۴- امروزه مردم می‌گویند: "خوب، شاید حالا بتوانیم خاطر جمع باشیم. می‌شنویم که می‌گویند، این آن است و آن این است."

۱۲۵- اما این، آن است... آن، این است. حال، این چیزی است که او گفته است. این کلام اوست. او و کلام او یک هستند و بگذارید تا کلام او، او را بشناسند.

۱۲۶- این راهی بود که او می‌گفت و اثبات می‌کرد که او خداست. چون اعمالی را به جا می‌آورد که خدا به او داده بود. "اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید." این روشی است که او را نمی‌شناسند.

۱۲۷- این همان طریقی است که شما را می‌شناسند. اگر شما می‌گویید که مسیحی

هستید و هویت یک مسیحی را می‌گیرید، و مسیحیت کتاب مقدسی در شما کار نمی‌کند، پس جایی در اشتباه هستید. "... این آیات همراه ایمانداران خواهد بود..." بله آقا! نه این که «شاید همراه ایمانداران باشد»، بلکه «همراه ایمانداران خواهد بود».

۱۲۸- کافی است تشخیص دهیم که او با ماست، دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. همان «همیشه با شما هستم» و دوباره گفت: "هرگز شما را ترک و رها نمی‌کنم."

۱۲۹- چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم؟ توسط کلام اثبات شده‌ی او. حال او منتظر شماست که او را به روی صحنه بخوانید، تا در زندگی شما اثبات شود. پس برویم و مسیح را در زندگی خود بیدار کنیم.

۱۳۰- شما چگونه مسیح را بیدار می‌کنید؟ توسط ایمان به کلام او. ایمان، او را به روی صحنه خواهد آورد. این راهی است که باید او را به روی صحنه بیاوریم، ایمان. پس او را فرا بخوانیم تا کلام خود را تأیید کند. شک نکنید و این کار را در ترس انجام ندهید. فقط همان‌طور که مکتوب کلام است، به او ایمان داشته باشید. خداوند به شما اثبات خواهد کرد که او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است.

ما یک خدای نادیده را پرستش می‌کنیم.

۱۳۱- اگر امشب کسی بر روی جایگاه آمده بود که به خود آسیب می‌زد، این نمی‌توانست خدا باشد. ما در ایام گذشته نمونه‌های این چینی زیاد داشته‌ایم. می‌بینید؟ هر آدم ریاکار و دغل بازی می‌تواند این کار را انجام دهد. تنها راهی که می‌توان عیسی را شناخت، از طریق اعمال اوست. و آن انسان می‌خواهد تلاش کند تا خود را به عیسی بنمایاند و عیسی هرگز تا زمانی که آمدن او را ببینیم، در این جسم‌ها دیده نخواهد شد. او گفت که، در ایام آخر مسیحان کذب برخواهند خواست.

۱۳۲- "زیرا همان گونه که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ساطع می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود." ^{۲۹}

۱۳۳- اما چگونه بدانیم که او با ماست... در چه شکلی؟ نه با گفتن «ایمان» و نه با ادراک عقلانی، چیزی در زندگی ما اثبات نمی‌شود. بلکه چیزی در درون شما اتفاق می‌افتد، توسط روح القدس؛ که خود، اثبات خداست.

۱۳۴- حال اگر شما بگویید که روح القدس را یافته‌اید، بعد به هر کلام از کتاب مقدس ایمان نداشته باشید، پس چیزی که در روح یافته‌اید اشکال دارد. روح القدس که کاتب کتاب مقدس است، نمی‌تواند بگوید که آنجا را دروغ گفتم، منظورم این نبود. بلکه او کامل است.

۱۳۵- توجه کنید، او چگونه شناخته شد؟ کتاب مقدس در کولسیان ۱: ۱۵ می‌گوید که ما، ما... خدای نادیده را پرستش می‌کنیم. خدا نادیدنی است. ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بعد اگر این فرد بیاید با ناخن‌های لاک زده، سیگار و خون و همه‌ی چیزهای دیگر، این او را خدا نمی‌کند. ما خدای نادیده را پرستش می‌کنیم. او تا زمانی که خود را در عیسی مسیح شناساند، نادیده بود. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۳۶- حال خدای نادیده خود را در شما خواهد شناساند، می‌بینید؟ شما هیکل او هستید. شما... "بدن شما هیکل روح القدس است." ^{۳۰} کتاب مقدس این را می‌گوید.

۱۳۷- ستون آتشی که موسی دید، خدای نادیده بود. ستون آتش، جلال شکینه بود که نشان می‌داد خدای نادیده با آنهاست.

^{۲۹} انجیل منی ۲۲ : ۲۷
^{۳۰} اول قرنتیان ۶ : ۱۹

۱۳۸- زمانی که عیسی پسر خدا، به دست یوحنا تعمید دهنده، تعمید گرفت، خدای نادیده بصورت یک کبوتر در آسمان پایین آمد. خدای نادیده جلال شکینه را عیان نمود.

۱۳۹- همان خدای نادیده خود را در ستون آتش نمایان کرد. یک جلال شکینه. زمانی که آنها در ایام سلیمان معبد را تقدیم نمودند، آن جلال آمد و رفت. ستون آتش به پشت قدس الاقداس رفت. جلال شکینه آشکار شده بود.

۱۴۰- حال زمانی که پولس در راه خود به دمشق بود، عیسای نامرئی، خود را در قالب جلال شکینه بر او آشکار نمود. نوری که چشمان گناهکار را از او برداشت.

۱۴۱- امشب همین جلال شکینه اینجاست. همان که دیروز امروز و تا ابدالآباد همان است، خدای نادیده را نمایان کرد. با تأیید کلام او به واسطه‌ی همان آیاتی که او وعده انجامشان را داده بود. او به روی صحنه فرا خوانده شده است.

۱۴۲- حال شما می‌توانید او را به زندگی خود فرا بخوانید. و بگویید، خداوند عیسی! تو را در کلامت لمس می‌کنم. ایمان دارم که تو اینجا هستی. ایمان دارم که امشب برای کمک به من در اینجا هستی. می‌خواهم که تو در کشتی من باشی. من در سختی هستم. بیمار و گناهکارم. می‌خواهم که تو به سوی من بیایی. می‌خواهم که به من کمک کنی، و اکنون دریافته‌ام که تو در اینجا در انتظار من آرمیده‌ای تا تو را بخوانم. می‌خواهم که با تمام قلبم تو را بخوانم.

۱۴۳- حال سرهای خود را در حضور او خم کنیم و طوری که تا به حال دعا نکرده‌ایم، دعا کنیم.

۱۴۴- همه یک لحظه تأمل و فکر کنیم، چه کسی و چه چیزی هستید؟ از کجا آمده‌اید

و به کجا می‌روید؟ اگر گناهکاری بودید که عیسی مسیح را نمی‌شناختید و در دعا به یاد آورده‌اید که می‌خواهید او امشب به کشتی شما وارد شود و یاری رسان شما در تنگی‌ها و سختی‌ها باشد؛ آیا دست خود را بلند می‌کنید؟ خدا به شما برکت بدهد. خدا به شما برکت بدهد.

۱۴۵- زمانی که برای شما دعا می‌کنم، فقط قلب خود را بگشایید، این تنها کاری است که باید بکنید، فقط اعتراف کنید و بگویید، خداوند! در اشتباه بودم، مرا به یاد آور.

۱۴۶- خداوند خدا! تو این دست‌ها را دیدی، این مردم را. من به این ایمان دارم. من اینجا و برای آنها در میان موت و حیات ایستادم. می‌دانم که در روز داوری باید برای هر کاری که اینجا انجام می‌دهم، پاسخگو باشم. خداوند! دعای من این است که الآن و در این ساعت، جلال شکینه بر آنها آشکار شود و در ادامه‌ی زندگی آنها را ترک نکند و زمانی که در زندگی به سختی برخورد می‌کنند، جلال شکینه آنجا باشد و همیشه در زندگی آنها کار کند.

۱۴۷- خداوند! در کتاب مقدس گفته شده است، آنها تو را به همان شکل که در کشتی بودی، پذیرفتند.

۱۴۸- خداوند عیسی! امشب در شکل و نام، تو روح هستی، روح القدس. اوه خداوند! به ایمان، تو را آن‌گونه که هستی، در کشتی خود در می‌یابیم. پدر! به ما کمک کن. بگذار تا جلال شکینه ظاهر شده و به ما آرامی بدهد.

۱۴۹- خداوند! نمی‌دانم به غیر از آنچه تو گفتی، چه کار دیگری انجام بدهم. "هیچ کس به نزد من نمی‌آید، مگر آن که ابتدا پدر من او را جذب کند، و هر که پدر به من بدهد، به نزد من خواهد آمد."^{۳۱} خداوند! این دست‌ها را که می‌دانم با صداقت به حضور تو بلند شده‌اند، بعنوان یاد بود این جلسه در شیکاگو به تو تقدیم می‌کنم.

^{۳۱} اشاره به انجیل یوحنا ۶ : ۴۴ و ۶ : ۶۵

۱۵۰- خداوند! اجازه نده تا شریر آنها را لمس کند. آنها خاصان خداوند هستند. ای شیطان! دست تو را از آنها کوتاه می‌کنیم، تا بدانند که چگونه باید در برابر دشمن ایستادگی کنند. به نام عیسی مسیح، دشمن را نهیب می‌زنم تا از آنها فاصله بگیرد.

۱۵۱- دعا می‌کنیم تا روح‌القدس آنها را به سمت تعمید آب و تعمید روح‌القدس هدایت کرده و آنها را به ملکوت خداوند وارد کند. پدر! تا روزی که عیسی مسیح برای بردن عروس خود می‌آید، آنها متعلق به تو هستند. جلال شکینه‌ی خداوند، الآن و تا ابدالآباد با آنها باشد. چون به نام عیسی مسیح می‌طلبیم. آمین!

۱۵۲- این اولین کاری بود که باید انجام می‌شد. حال اگر او را پذیرفته‌اید، شاهد او خواهید بود. چون او کاهن اعظم شماست. تا زمانی که او را به ایمان نپذیرید و شهادت ندهید که نجات دهنده‌ی شماست، نمی‌تواند به شما کمکی کند. اگر شما از اینکه این را شهادت دهید، شرمسار باشید؛ او نیز نسبت به شما شرمسار خواهد بود. اگر شما از این کار شرمسار نباشید، او نیز نسبت به شما شرمسار نخواهد بود. گمان می‌کنم در انتهای جلسه باید هر کدام از این افراد که مسیح را بعنوان نجات دهنده‌ی خود پذیرفته‌اند، به جایگاه بیابند و کاری را که خدا در قلب آنها انجام داده است، بازگو کنند.

۱۵۳- "حال آن که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های وی ما شفا یافتیم." ^{۳۲}

۱۵۴- الآن هیچ کارت دعایی نداریم، چون شب گذشته برای بیماران دعا کردیم، اما ملزم شده‌ام که این کار را انجام دهم. چند بیمار در اینجا داریم؟ لطفاً دست خود را بلند کنید. شما که بیمار و نیازمند هستید! خدا شما را می‌شناسد. فقط ایمان داشته باشید.

۱۵۵- حال برای چند دقیقه کسی از جای خود حرکت نکند. کاری عظیم اتفاق می‌افتد.

بسیار عظیم.

۱۵۶- اگر کسی اینجاست که به این موضوع ایمان ندارد، در نام عیسی مسیح، او را به رقابت می‌طلبم. اگر فکر می‌کنید راه‌های دیگری به جز کلام خدا وجود دارد، به اینجا بیایید و این کار را انجام دهید. می‌خواهم که این کار را بکنید و اگر نمی‌توانید، پس به آن ایمان بیاورید.

۱۵۷- حال هر کس که اینجا حضور دارد، به اینجا نگاه کند. این بهتر است. متأسفانه توجه شما را به چیزی جلب می‌کنم که نباید. همان‌طور که پطرس و یوحنا گفتند: "به ما بنگرید." منظور من به آن شکل نیست.

۱۵۸- یک نقل قول دیگر از کتاب مقدس می‌کنم: "او کاهن اعظم ماست." ما این را می‌دانیم. کاهن اعظمی که در ضعف‌های ما در دسترس است. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۵۹- حال می‌خواهم بینم در میان افرادی که اینجا می‌بینم، چند نفر را می‌شناسم. چون چند نفر از اهل خیمه را در اینجا دیدم و یک نفر را شناختم که از آنجا می‌آید. او باید... بله باید خانم گریفین^{۳۳} باشد. اسمش را فراموش کردم. این خواهر روزلا^{۳۴} و مادرش هستند که اینجا نشسته‌اند. در طول شب که اینجا هستید، خواهر روزلا را از نزدیک خواهید شناخت. خدمات و... همان‌طور که شهادت داده است. یک فرد سابقاً الکلی و اینک یک مسیحی دوست داشتی، که توسط همین جلال شکینه فرا خوانده شد و هنوز هم ادامه دارد. این طور نیست خواهر روزلا؟ [خواهر روزلا می‌گوید: "آمین!"]

۱۶۰- و نگاهی دیگر به این اطراف می‌اندازیم. مطمئن نیستم ولی فکر می‌کنم خانمی را

که اینجا نشسته است، می شناسم. درست اینجا، دومین خانم در آن ردیف، خانمی که با دست جلوی دهانش را گرفته است. نمی توانم اسمش را صدا کنم. بله شما، آیا شما به خیمه نمی آید؟ این خانم پکین پاو^{۳۵} نیست؟ درست است؟ همانی است که فکر می کردم. درست است.

۱۶۱- درست است. سومین خانم از ردیف پشتی، خانم وی،^{۳۶} همسر این آقای که بر اثر حمله ی قلبی در کلیسا مرد و دوباره به حیات فرا خوانده شد، اینجا نشسته است.

۱۶۲- آیا تا به حال هیچ یک از شما قیام یک نفر از مرگ را دیده است؟ اگر دیده است، دست خود را بلند کند. آیا تا به حال دیده اید؟ آقای وی لطفاً سر پا بایستید. [جمعیت به وجد می آید.]

۱۶۳- من مثل الآن در حال موعظه بودم و جلال شکینه حاضر بود. ناگهان در اثر حمله ی قلبی چشمان او برگشت. شما می توانید چشم خود را ببندید، ولی قادر نیستند که آن را برگردانید. همسر او یک پرستار با سابقه است. وقتی این صحنه را دید و فهمید که او مرده است، فریاد کشید. و من حضار را رها کردم و پایین رفتم. دست خود را بر او گذاشتم. همسرش به من نگاه کرد و گفت: "او مرده است." بعد من چشمان او را نگاه کردم و دیدم که چشمان او کاملاً به این حالت برگشته است.

۱۶۴- گفتم: "خداوند عیسی!" و او به صحنه آمد.

۱۶۵- دستم را بر او گذاشتم. او سعی کرد بگوید، برادر برانهام... ولی بسیار ضعیف بود و نمی توانست بگوید... و او امشب اینجا ایستاده. نشانه ی فیض خدا.

۱۶۶- حداقل پنج یا شش مورد قطعی که مثل او، برای شش یا هشت ساعت مرده بودند

و با حضور خدا در دعا به زندگی بازگشتند، وجود دارد.

۱۶۷- خیلی مطمئن نیستم. خانم محترمی که اینجا نشسته است، گمان می‌کنم که او نیز یکی از این موارد است. من شما را می‌شناسم. نمی‌دانم اسم شما چیست، اما شما را می‌شناسم. درست است؟

۱۶۸- و برادر براون^{۳۷} فکر کنم درست است. اگر اشتباه نکرده باشم... آیا این برادر براون است؟ نه فکر نمی‌کنم. متأسفم.

۱۶۹- حال که دعا می‌کنید، بگویید، خداوند عیسی! اجازه بده تا ردای تو را لمس کنم. تو کاهن اعظم هستی. من، من می‌دانم که برادر برانهام مرا نمی‌شناسد و چیزی در مورد من نمی‌داند؛ اما تو مرا می‌شناسی. بگذار ردای تو را لمس کنم تا سلامتی بیابم. حال شما دعا کنید.

۱۷۰- و من این را از خدا می‌خواهم. خداوند عیسی! امشب و در پایان این جلسه، اجازه بده تا مردمانی که غریب هستند و شاید پیغام را درک نکرده‌اند، خداوند! عطا کن تا حقیقت پیغام را دریابند. خداوند عیسی! بیا و به ما عطا کن. و همه‌ی ما با هم، نوایمانان مسیحی و بی‌ایمانان، خود را به تو تسلیم می‌کنیم، تا ببینند که جلال شکینه‌ی خدا که توسط یک تصویر و همچنین توسط علم در کلیساها در سرتاسر دنیا شناسانده شده، اکنون اینجا است. تو دیروز، امروز و تا ابدآباد همان هستی. ما به تو ایمان داریم.

۱۷۱- بگذار تا خداوند عیسی... [یک خواهر شروع به تکلم به زبان‌های غیر می‌کند. فضای خالی روی نوار] خدا را پرستش کنید. اکنون خداوند، خود را در اینجا شناساند. ایمان دارم که این حقیقت است.

۱۷۲- شما فقط ایمان داشته باشید که... حال کسی از جای خود حرکت نکند.

۱۷۳- نمی‌گویم که شاید او انجام دهد. بلکه ایمان دارم که او انجام خواهد داد. ولی اگر انجام دهد، آیا این اثبات کلام نیست که دیروز، امروز تا ابدالآباد همان است؟ آیا همین‌گونه نبود که مردم در ابتدا دریافتند که او مسیح است؟ پس امشب او دارد خود را به کلیسای خود نمایان می‌کند که او همان مسیح است. فقط ایمان داشته باشید.

۱۷۴- حال دعا کنید. من باید تا زمانی که تقدیس خداوند در اینجا انجام شود، دعا کنم.

۱۷۵- بله، از خداوند سپاسگزارم. او اینجاست. به نام عیسی مسیح هر روحی را تحت کنترل می‌گیرم. برای جلال خداوند.

۱۷۶- آن نور روی سر خانمی که آن پشت نشسته، متوقف شده است. خانم جوانی که لباس صورتی پوشیده است. او دارد برای شوهرش دعا می‌کند. او لغزش خورده و الآن آن پشت و کنار یک ستون ایستاده است. ایمان داشته باشید که خداوند برای شما معجزه‌ای انجام خواهد داد و او ایمان خواهد آورد.

۱۷۷- خانمی که کنار شما نشسته، برای شوهرش نگران است... نه برای برادرش که فردا در بیمارستان سربازان جنگی پذیرش خواهد شد. اگر شما هم ایمان داشته باشید، برایتان کار خواهد کرد. اگر ایمان داشته باشید.

۱۷۸- یک مرد اینجاست. خدا به شما برکت دهد. فقط بپذیر. آنچه را که درخواست کردی، می‌توانی داشته باشی.

۱۷۹- مردی اینجاست که به دلیل سرطان جراحی کرده است. ایمان داری که خدا می‌تواند تو را شفا دهد؟ آیا ایمان داری؟ آقای ویلکاکس!^{۳۸} سر پا بایستید و شفای خود

را بپذیرید. پدر آسمانی می‌داند که من در تمام عمرم این مرد را ندیده‌ام. درست است؟ نگران نباشید آقا. دست خود را در دست یکدیگر قرار دهید.

۱۸۰- این چیست؟ جلال شکینه. "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است."

۱۸۱- آن خانم سیاه پوست با عوارض بیماری رفت. خانم بورنت!^{۳۹} ایمان داری که خداوند عیسی می‌تواند به تو سلامتی دهد؟ پس می‌توانی آن را داشته باشی. آمین! هرگز این زن را در زندگی ندیده‌ام.

۱۸۲- آن مردی که درست به من نگاه می‌کند و از آسم رنج می‌برد. او! می‌توانم... خداوند به من خواهد گفت که او... آقای مک‌گیل!^{۴۰} سر پا بایستید و به نام عیسی مسیح شفای خود را دریافت کنید. خداوند قادر مطلق می‌داند که من این مرد را تاکنون ندیده‌ام.

۱۸۳- یک نفر دیگر. مردی اینجاست که دچار لختگی خون شده. درست آن ردیف پشتی. آیا ایمان داری که عیسی مسیح می‌تواند تو را شفا دهد؟ این تنها امید برای زندگی است.

۱۸۴- این آقای که آن ردیف آخر نشسته، برای مردی دعا می‌کند که در نروژ است. برای دوست خود دعا می‌کند. خود این مرد کمر درد دارد. درست است؟ این طور نیست؟ دست خود را بلند کن. همین است. آنچه می‌خواستی دریافت کردی.

۱۸۵- او را صدا کنید. او اینجاست. او درون کشتی است. به او ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۸۶- سر پا بایستید و بگویید، خداوند عیسی! اکنون تو را می خوانم. به تو ایمان دارم و برای خود تو را به روی صحنه می خوانم. دست خود را بلند کنی و به روش خود، نیازهایتان را به او بگویید. این شما هستید که بیمار است. او اینجاست. او دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است. جلال بر خداوند و پدر آسمانی! اکنون و در وقت نیاز، ما را امداد کن.

۱۸۷- در حضور عیسی مسیح آشکار شده، شیطان را نهیب می زنم. شیطان! تو بر این افراد قدرتی نداری، عیسی مسیح تو را داوری می کند. ما ایمان داریم که او اینک اینجاست. جلال شکینه ی او بر ما قرار دارد. شیطان! از اینجا بیرون برو. به نام عیسی تو را نهیب می زنم.

و سپس خدا، تمام خداوندی بر عیسی جاری شد، و تمام آنچه در عیسی بود را بر کلیسای خود نیز جاری کرد و در روز پنطیکاست، خود را پخش کرد. آن ستون آتش پایین آمده، خود را پخش کرد و در آنها قرار گرفت. زبانه‌های آتش بر هر کس دیده شد. روح القدس، خدا، خود را در ظاهر بشری شناسانید.

William Marrion Branham

Calling Jesus on the Scene

Chicago, Illinois

63-0804E